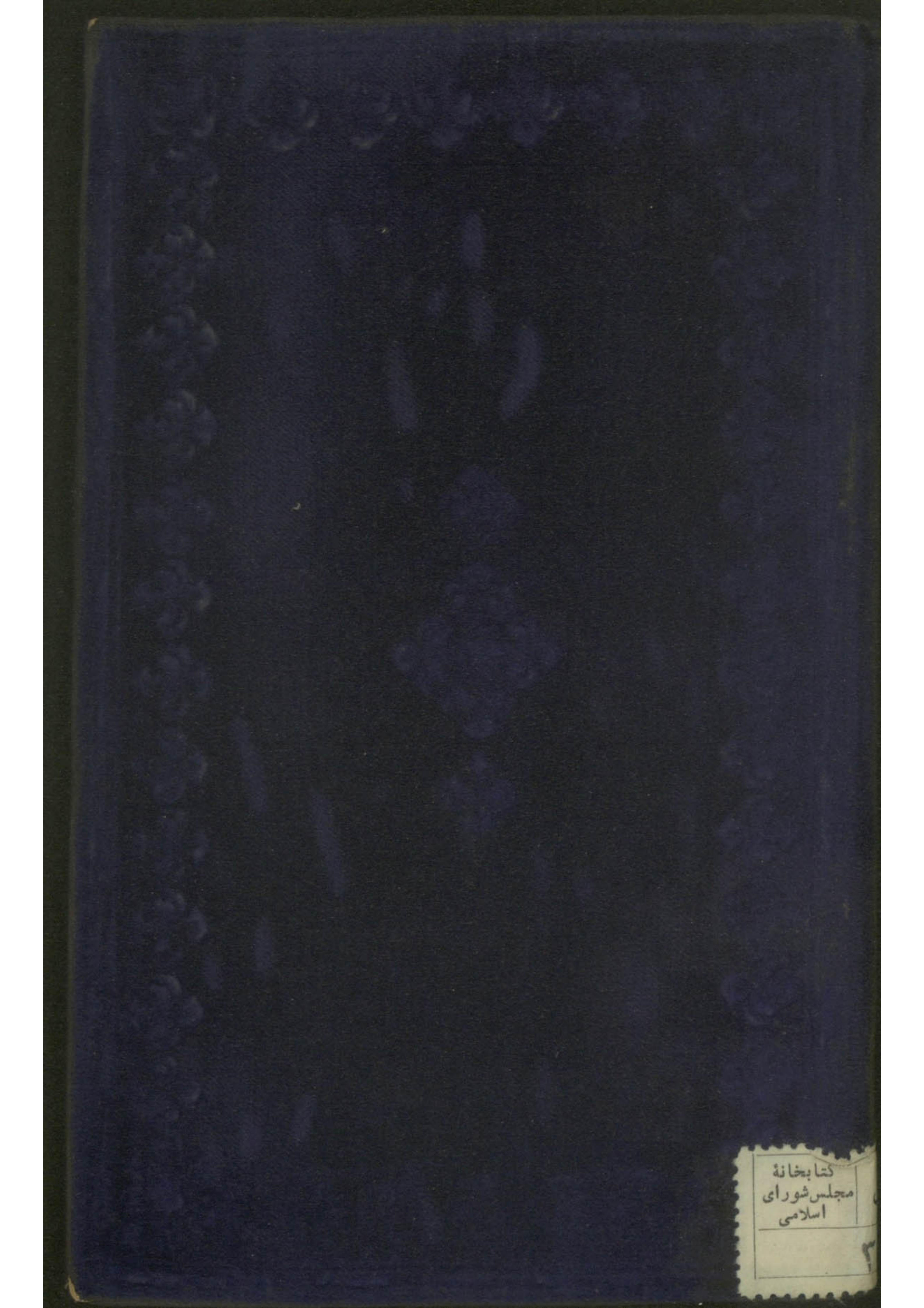
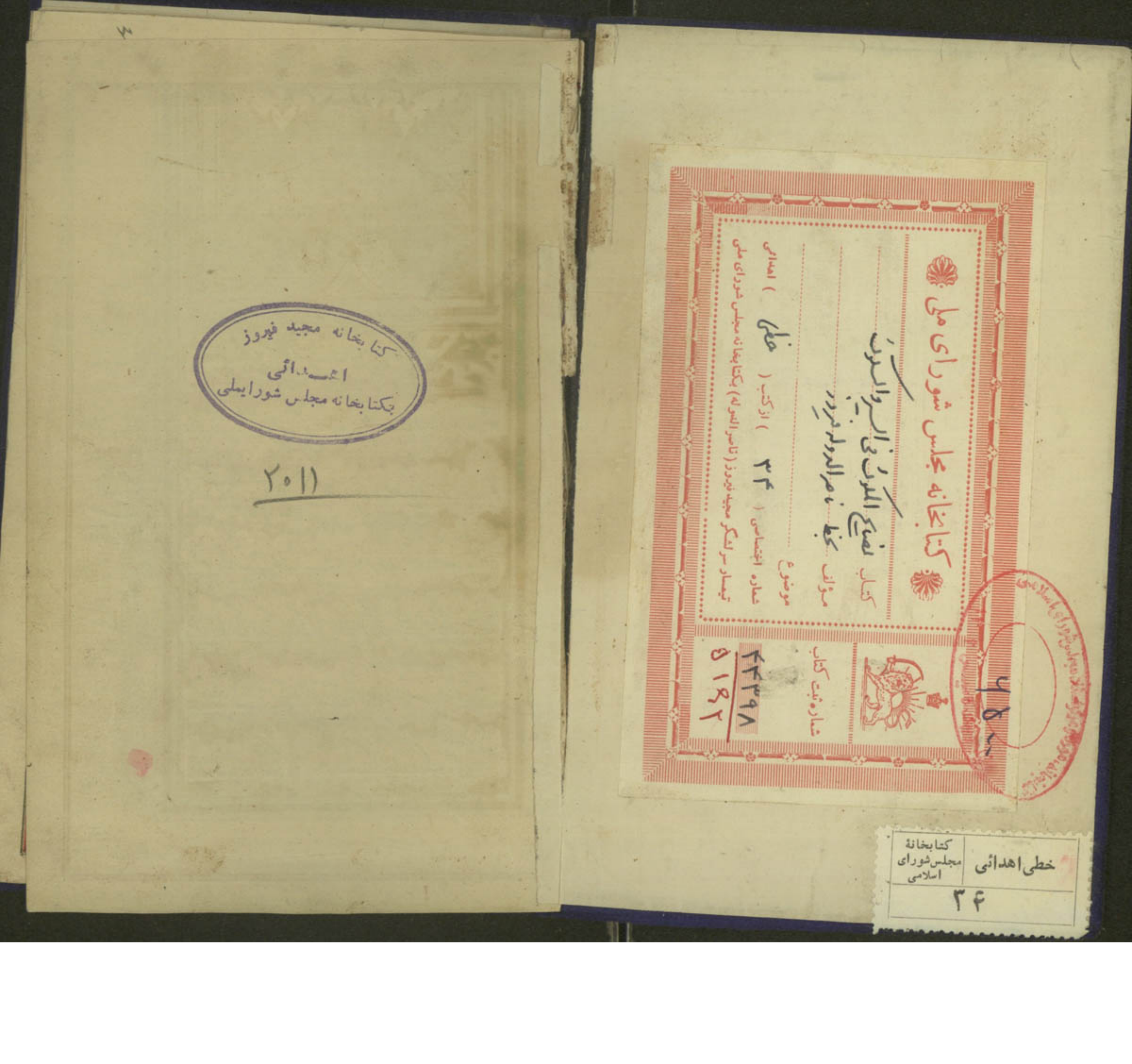
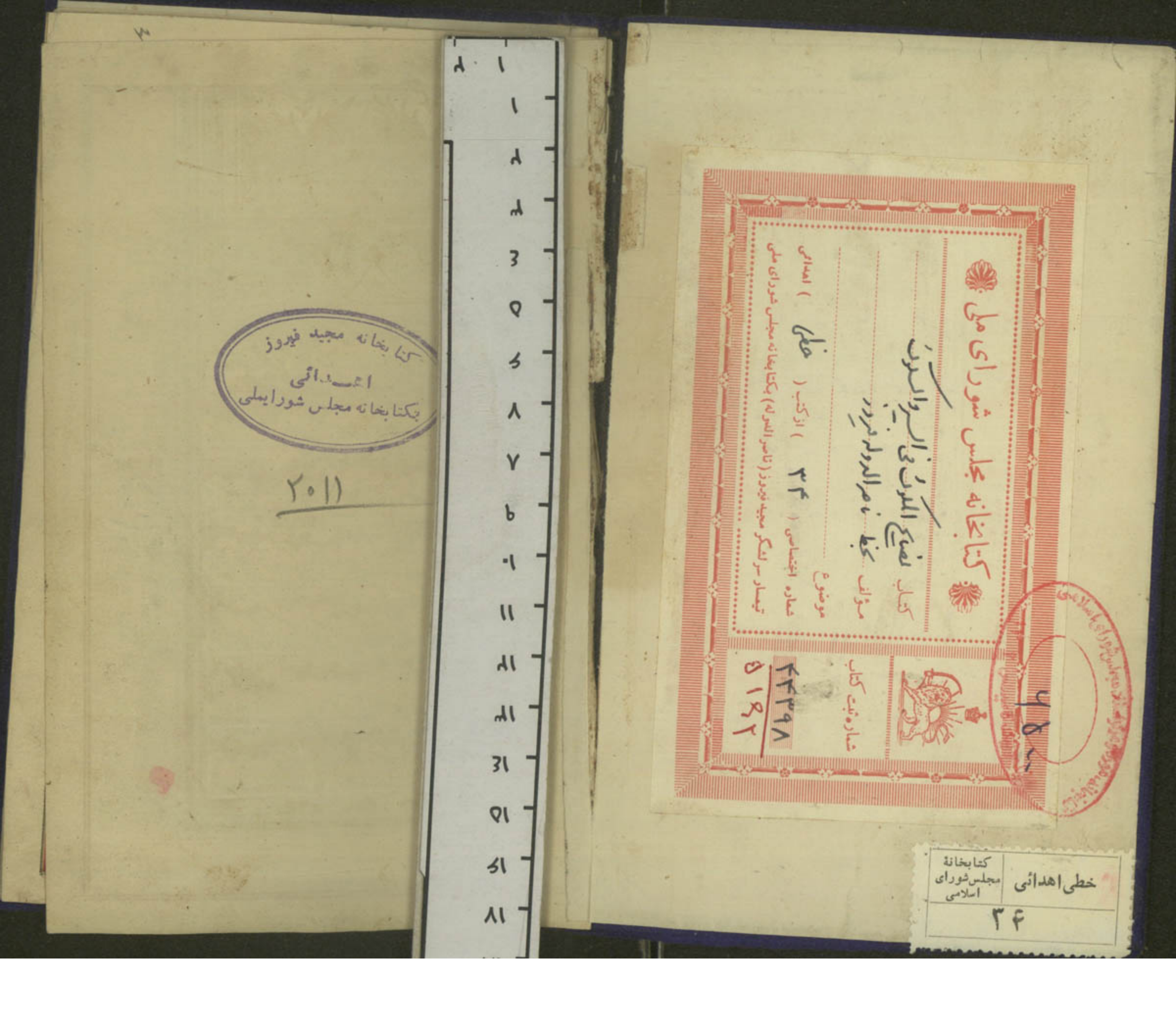
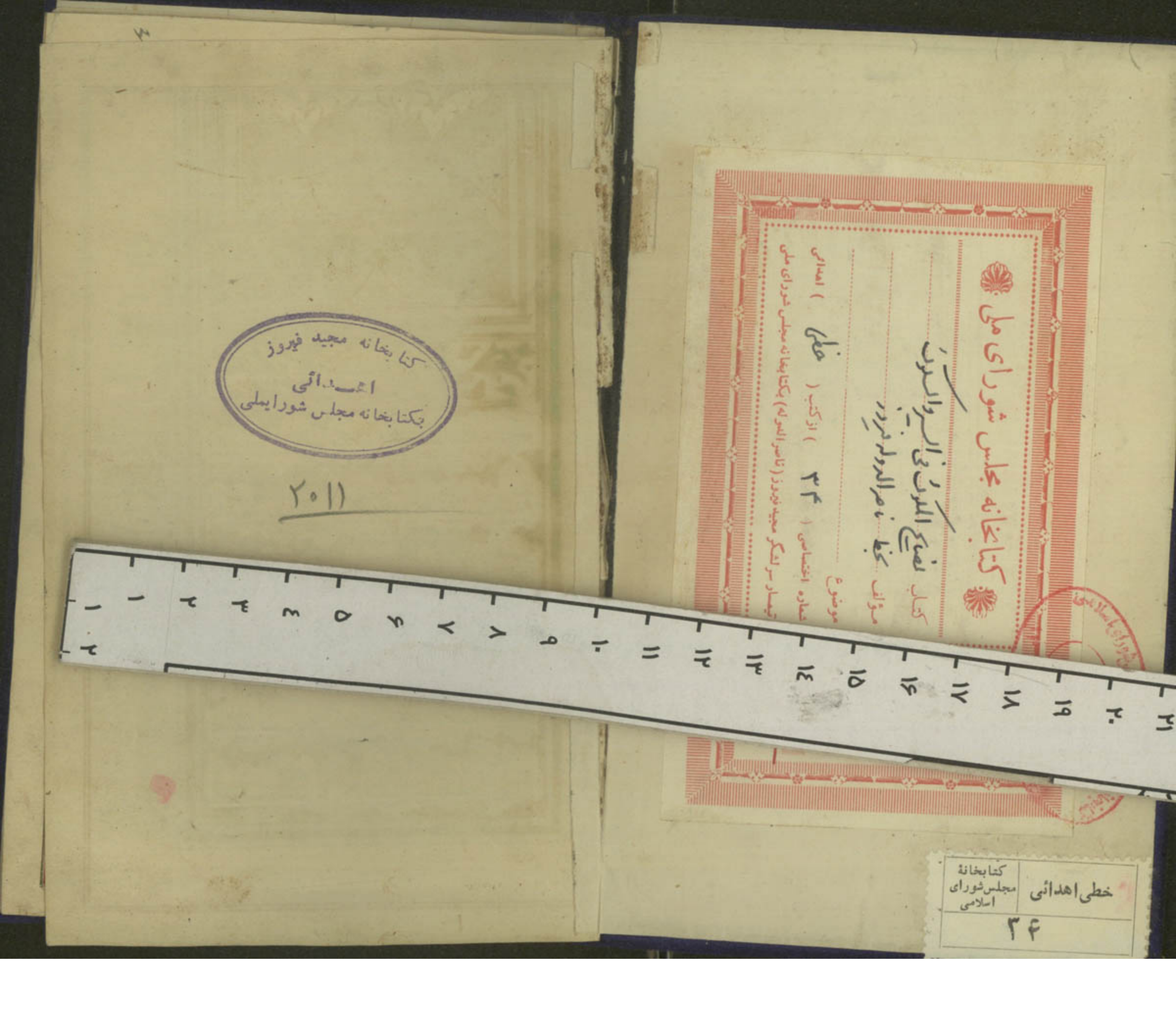



کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی
۲۰۱۱
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره اختصاصی (۳۴) از کتب (خطی) اهدائی
شماره ثبت کتاب
۴۳۳۹۸
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۳۴


کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی
۲۰۱۱
کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۳۴



کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی
۲۰۱۱
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره اختصاصی (۳۴) از کتب (خطی) اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۳۴



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین محمد و آله الطاهرین

اما بعد این رساله ایست مشتمل بر مواعظ و اندرز پیشینیان عجم

اندرز: نصیحت

و مشعر بر کیفیت مماشات با بنی آدم در هر نقطه اش نکتهٔ پنهان نشسته

و معنی کلام الملوک ملوک الکلام در او عیان سخنان کاز زبان

عیان: ظاهر

هوشمندیست گر از تخت اثری آید بلندیست و التقاط نموده [illegible] شد

بنصایح الملوک فی السیر والسلوک و از هر یک سخنی که از در

از در: لایق و سزا

این مختصریست نوشته میشود تا خوانندگان را فایدتی باشد

نخستین پیشدادیانند کیومرث میفرماید شادی بسیار

پیشداد: عادل

سرشت را خود پسند کند کامرانی بسیار دل را بمیراند آنچه بر داد

سرشت: طبیعت

و دهش بیفزاید روزگار فرمانروائی پیروزتر شود و هر چه در اندیشه

پیروز: منصور و مظفر و میمون

پای پیش نهند کار بهتر از پیش رود هوشنگ میفرماید سختی دنیا

در چهار چیز است بینوائی در شیخوخت بیماری در غربت

شیخوخت: پیری

قرض در وقت قلت و باز ماندن از رفیق در حلت پادشاه

پاینده چیز را عادت کند درنگ در عقوبات و شتاب

درنگ: تاخیر و آرام

در خیرات و صبر در حادثات میفرماید سزاوار نیست که چاره پذیر

نیست دشمنی خویشان رشک همسران خواستن چیز ناروا
دو چیز را فراموش نباید کرد خدا و مرگ را و دو چیز را از یاد به در باید برد
اوّل نیکوئی نمودن با کسان دوّیم بدی دیدن از ناکسان
فرمود اگر ترا چهار چیز باشد در گیتی برخورداری اوّل
راستگوئی و درست کرداری دوّیم پایداری در دوستی
سیّم پاکدامنی چهارم نانی از دست رنج خود فراهم آوری و با
دوستان انفاق نمائی طهمورث میفرماید که پادشاه صاحب فکر
باید در گاه خشم و غضب آن نماید که در وقت رضا تدارک آن قیام
تواند نمود ایرج میفرماید از مردمان کسی در شگفتم که نوا را

(از اندوخته)

رشک: غیرت و حسد
گیتی: دنیا و روزگار
کنایه از کسب کردن و زحمت کشیدن
انفاق: بخشش نمودن مال
شگفت: عجب و حیرت

از اندوخته دانند و در بسیار نیست آسایش را در بسیاری
دانند و در اندک نیست بزرگواری را از مردمان چشم دارند
و در نیکوکاری نیست تندرستی را از تن آسانی دانند و از بردن
سختی دنیا و بردباری نیست منوچهر میفرماید پادشاه را بر سپاه و رعایا
حقوقیست و رعایا و سپاه را بر پادشاه حقیست اما حقوق
پادشاه بر سپاه آنست که ویرا اطاعت نمایند و با دشمن
ملک محاربه نمایند و حق سپاه بر پادشاه آنست که علوفه و تربیت
ایشان را بدون تأخیر برساند و حق پادشاه بر رعیّت آنست
که نفس و مال از او دریغ ندارند و خراج پادشاه را بطوع و رغبت

نیاز: طمع
تن آسان: آسوده
طوع: فرمانبرداری

ادا نمایند و فرمان او را گردن نهند و حق رعیت بر پادشاه
آنست که با ایشان داد کند و مال واجبی از آنها برفق بستاند
و باید که عفو و اغماض بر مزاج پادشاه غالب باشد و عقوبت کمتر
فرماید و اگر کسی را ناحق کشته باشند باید پادشاه خود مرتکب
قتل او نشده بورثهٔ مقتول سپارد تا ایشان بطریق شرع با او
رفتار نمایند نوذر میفرماید کسی را که این چهار خوی باشد دوستی را
نشاید اول آنکه بدی در تو بیند و ترا از آن باز ندارد دوم
آنکه هنری از تو بیند او را بدان چندان نماید سیوم اگر بتو نفعی رساند
او را بخاطر دارد و از چون از تو سودی بیند آنرا فراموش کند

چهارم

داد کردن: عدالت
قتل: کشتن
خوی: عادت
سود: نفع و فایده

چهارم هرگاه گناه اندک از تو بیند بر تو گیرد و عذر نپذیرد
کیانیان کیقباد از سخنان اوست که میفرماید از دوستی که
بتو سودی نرسد از دشمنی تو نیز زیان نخواهد رسید و میفرماید
بنای هر پادشاه باندازه همت و بزرگی اوست گویند در آن وقت
که رعایای مازندران سر از اطاعت او باز زده بودند حاکم
صورت واقعه را بعرض رسانید و در اینباب از رای بهین
کیقباد استعلام نمود شهریار آفاق فرمان داد که نوشته بایشان
ارسال دارند مشتمل بر وعید و تهدید و این کلمات را درج نمایند
که باید رعیت در معرفت حاجت به در صاحب خود کمتر از فوج کلنگ

اندک: کم
زیان: ضرر
حاکم: حکم کننده
رای: عقل و تدبیر
کلنگ: مرغ دریا

وکسی بخل نباشد که همیشه ایشان یکی را از خویشتن بر جود امیر
سازند و فرمان او را گردن نهند و مهیا آفته ابور جکاران
نمایند در آماده کردن توشه و نظم امور مردمان و قوت معیشت
ایشان منوط و مربوطست بعدل پادشاه و برعایت راعی و سیاست
حاکم زیرا که خلایق بشبانه بهایمند که همت ایشان بر اکتساب معاش
و ادخار مایحتاج مقصور باشد و همت ایشان بر تحصیل لذات و تمتع
موقوف بود و پادشاه شبانه رحمت پروردگارست بر بسیط زمین
که تشنگان بادیهٔ حرمان و گرمازدگان تموز مشقت را از منهل قربت
عدل و مشرب زلال فضل او شراب نوال چشیدن گاه و عاد

بخیل: زبو و بخیل
راعی: پرستار
بسیط: گشادگی
منهل: چشمه
نوال: عطا و جود

و عامهٔ انام را از پادشاهی قادر و سلطانی عادل گزیر نباشد
تا نسق اعمال و انتظام اشغال ایشان بر سنن استقامت
و سمت عدل مطرز باشد کیکاوس میفرماید بهترین چیزها
صحت است و بالاتر از آن آسایش کشور و گواراتر از آن
توانگری و لذت دارتر جوانی و عزیزتر از آن امنیت
لهراسب میفرماید پادشاه باید در تادیب مجرمان و تعذیب
مخطیان و پاداش اعمال ناپسند ایشان مانند طبیب حاذق
باشد که چون خواهد جزو علیل را مداوا کند آنرا قطع و جرح نماید
تا از مواد فاسده پاک شود و بعد التیام نماید یعنی پادشاه

گزیر: چاره
نسق: ترتیب
سمت: نشان
مجرم: گناهکار
مخطی: خطاکار
مواد: جمع ماده

برگردنکشان دست یابد و ایشان را بیازارد پس از آن
نوازش نماید اسفندیار میفرماید آنانکه دین ندارند با بردگان
در نظر بصیرت هر دو مساویند و شایسته امانت نباشند آنرا
که دین نباشد و میفرماید که روا نیست پادشاه را که چیره گردد
بر دیگر ملوک مگر بحسن سیرت و پادشاه باید آرزو برد در حصول
نام نیک وسعی نماید تا صیت عدل او در آفاق منتشر شود
و میفرماید فضل پادشاه بر زیردست آنست که او قادرست بر بر
و احسان فرمودن یعنی پادشاه همایون رای باید که بضبط عقد
مهمات بشناسد و صدق رعایت در ترتیب اولوالالباب یعنی

گردنکش: نافرمان
شایسته: لایق و سزاوار
صیت: آوازه
بزرگی
رای: تدبیر
صاحبان خرد

مصروف

مصروف دارد چه ایشان قدر اکرام شناسند و نکو
احسان گذارند چنانچه آثار آن از حاشیه روزگار محو نشود
و هم او فرموده هرکه بنام فریفته شود بنان درماند و هرکه
بنان خیانت نماید بجان درماند بهمن میفرماید نیکوترین خوبها
دادست و خودسری زیان اندیشها باشد و فرموده دلیر
آنست که ماندن نام نیک را ستایش ربانی برگزیند و دل
کسی است که ستایش ربانی را از نام جاوید برتر داند و ستم
میفرماید هر حادثه که روی نماید آنرا بصرف مال دفع توان نمود
مگر حرب که در آن از سر جان شیرین باید گذشت یکی از حکما فرموده

اکرام: عزت
احسان: نیکی
خوی: عادت
برگزیند
ستایش: مدح
حرب: جنگ

که مرد شجاع باید صاحب تدبیر باشد چه اگر اعتماد کلی بر قوت
و شجاعت نماید باشد که جراحتی بیند که التیام نپذیرد و
شاهد این مطلب کلام معجز نظام حضرت امام همام اسدالله الغالب
امیر المؤمنین علیه السلام است که در روز جنگ با عمرو بن عبدود
فرمودند که الحرب خدعه دارا ب میفرماید هر که در دوستی ترا
ستایش نماید بچیزی که در تو نیست در دم دشمنی نیز گوید آنچه در تو
نباشد و میفرماید هر گاه اندوهی بشما رسید اندوهی بزرگتر از
آنرا بیاد آرید تا آنکه رنج شما کم گردد و میفرماید نیکوتر این خوی
پادشاه را راستگوئی باشد که بیم دشمن و امید دوست در آنست

التیام: با صدق و ادرار جراحت و زخم
عهد کرد: بست بند
خدعه: فریب
بیم: ترس

و میفرماید جود نا خواسته دادنست چو پس از خواستن باداش
خواهش باشد پاپانیان اردشیر میفرماید پادشاهی نتوان کرد
مگر با سپاه و سپاه گرد نیاید مگر بزر و سیم و سیم اندوخته نشود
مگر بزیر دست پروری و زیر دست را نگاه نتوان داشت
مگر بعدل و میفرماید پادشاه باید چهار خوی باشد
اول پسندیده فطرت دویم بزرگ منشی سیم خشم بردن
چهارم مهربانی بر نیکان هرمز میفرماید هر که را چهار خوی نباشد
سزاوار سرداری سپاه نباشد اول در اندیشیدن شتابی
چنانکه در آغاز انجام را بیند دویم چندان دانش باشد

گرد: جمع
فطرت: خلقت و سرشت
نیک: خوب
آغاز انجام: اول آخر

که از هر چه ناپسند باشد بپرهیزد سیم چنان کند دل با گشاده بخشی
که پیش آید نترسد چهارم آنکه اندوختهای گیتی را نزد او بهائی
نباشد و ایفاء وعده از لوازم او باشد بهرام میفرماید
چهار چیز است که از چهار چیز ناگزیر است پادشاه از دستور
زن از شوی اسب از تازیانه شمشیر از آب و میفرماید
بهترین ذخیرها قناعتست و بهترین عادتها جود است و بهترین
خویشیها مودتست نوشیروان میفرماید روز باد خواب
نیکوست و روز باران باده نوشیدن و روز ابر گرمابه
رفتن و روز آفتاب بکارهای لازم پرداختن و میفرماید تا روز و شب

گرمابه حمام

آیند

آینده و رونده است از گردش کارها در شگفت مشو و اگر
خواهی راز تو دشمن نداند پیش دوست مگو و میفرماید بیشتر اوقات
بسخن بر خواهش دمان کوش تا همه دلها جای تو باشد و میفرماید
اندک از دنیا با کمی اندوه گواراتر است از بسیاری با محنت
و صواب چنان نمود تمام شد کتاب نصایح الملوک کتبه
مجید بن حمید فی غرة رجب المرجب
سنه ۱۳۱۹ هجری
م م م
ا م م

Nassered-Dowlet
Soltan-Madjid
Mirza

Madjjide
Mirza
1319 nadgbe



خطی اهدائ
۴